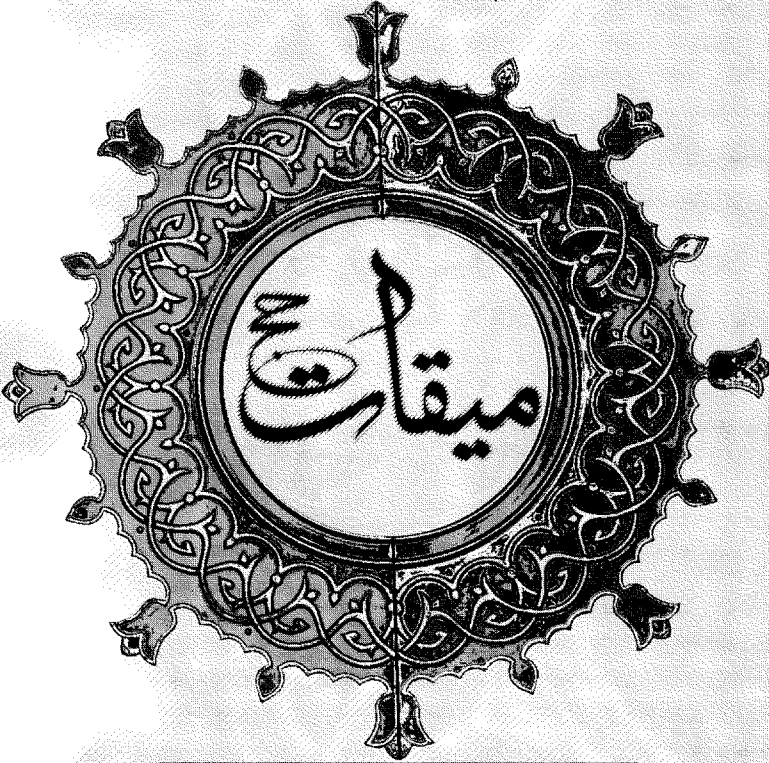


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی

میقات

صاحب امتیاز:
حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
مدیر مسؤول: سید علی قاضی عسکر
زیر نظر: هیات تحریریه

ویراستار: علی ورسه ای
طراحی و گرافیک: محمدامین محمدلو
حروفچینی: مرکز تحقیقات حج
لیتوگرافی و چاپ: دارالحدیث

آدرس: تهران / خیابان آزادی / نبش خوش
سازمان حج و زیارت
طبقه دوم
معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری

آدرس اینترنتی:
www.Hadj.ir

آدرس پست الکترونیک:
Beseh@Hadj.ir

مبدأوری،
مسئولیت آراء و نظریات به عهده
نویسندگان آن است.
میقات، در ویرایش مطالب آزاد است
مقالات رسیده، بازگردانده نخواهد شد

فهرست

اسرار و معارف حج

اسرار حج و مناسک آن / محمد علوی مقدم... ۵

تاریخ و رجال

تبار ساکنان مدینه، اندکی پیش و پس از اسلام / عبدالله عبدالعزیز بن ادريس / هادی انصاری... ۲۹

پیامبر خدا در مخزن الاسرار نظامی / قادر فاضلی... ۵۷

جواهر التاريخ الملكی / رسول جعفریان... ۷۸

اماکن و آثار

معماری مساجد و ابنیه در عصر پیامبر / اصغر قائدان... ۱۰۶

گفتگو

وحدت و همبستگی مذاهب اسلامی / گفت و گوی ایت الله هاشمی رفسنجانی و شیخ یوسف قرضاوی... ۱۳۲

ارزیابی حج سال ۸۵ در گفت و گو با امیرالحاج... ۱۴۴

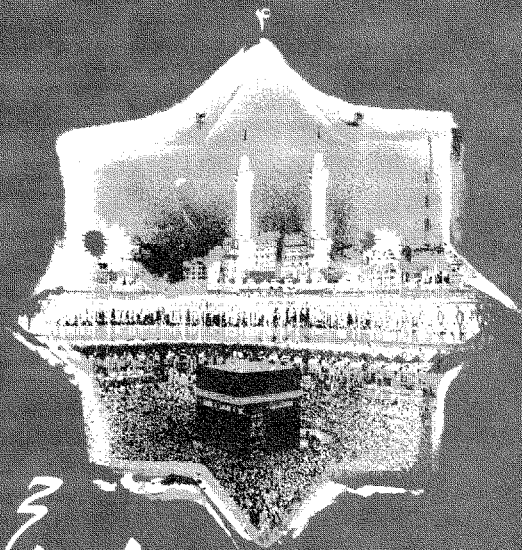
از نگاشی دیگر

سیاست‌های دولت هلند در مورد حج / اسماعیل حقی گوگسوی، مترجم: بلال خاکی... ۱۶۰

حج گزاری در تونس / محمد بشیر الشریف - مهدی سرحدی... ۱۸۰

اخبار حج

اخبار حج و حرمین شریفین... ۱۸۵



اسرار و معارف حج

اسرار حج و مناسک آن

در قلمرو بلاغت

محمد علوی مقدم



حج، در لغت به معنای قصد است و در شرع، عبارت است از انجام مراسم و مناسک خاص، در مکان ویژه و زمان مخصوص و انجام دادن آن بر هر مسلمان، طبق صریح آیات قرآن و سنت واجب است. شیخ طوسی به استنادی، ذیل آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» نقل کرده و امام صادق علیه السلام هم فرموده است: «هُمَا مَفْرُوضَانِ».^۲

قرآن کریم، انجام ندادن حج را، با بودن شرایط، کفر دانسته است؛ «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»^۳.

حج، وسیله تقرب به خدا و یکی از مهم ترین شعارهای اسلام است؛ زیرا در آن، بنا به گفته شیخ الفقه - مؤلف جواهر الکلام - «اذلال النفس واتعاب البدن» است.^۴

آدمی، در این سفر روحانی، ترک لذات نفسانی و شهوات جسمانی می کند و از مکروهات دوری می گزیند. این است که می گویند: حج ریاضت نفسانی و عبادت بدنی است و شاید به همین جهت گفته اند: «إِنَّ الْحَجَّ الْمَبْرُورَ لَا يَدُلُّهُ شَيْءٌ وَلَا جَزَاءَ لَهُ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۵. که مضمون آن در کتاب «وسائل الشیعه»^۶ آمده و به قول صاحب جواهر رحمته الله: «إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ سَبْعِينَ رَقِيَّةً»^۷ و این مضمون را شیخ از کتاب «وسائل الشیعه» گرفته و روایت از امام صادق علیه السلام است.^۸

حج، پناهگاهی معنوی برای انسان هاست؛ زیرا آدمی با فریاد «لَيْبِكَ، اللَّهُمَّ لَيْبِكَ»، زمزمه عاشقانه و شورانگیز، از عمق روح و روان خود سر می دهد و دردهای درون خود را با خدای مهربان در میان می گذارد و با او راز و نیاز می کند و با گوش دل، نوازش های کریمانه «رَبُّ الْبَيْتِ» را می شنود. «يَا رَبَّ الْبَيْتِ، الْبَيْتِ يَبْتَئِكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ».

آری، با پناه بردن به خدا، آدمی آرامش روحی می یابد و چون به خدا توکل می کند، برای مبارزه با سختی های حیات آماده می شود.

کسی که حج به جا می آورد و مناسک حج را انجام می دهد، باید در او انقلاب روحی به وجود آید و روح خود را صفا بخشد و به فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی متجلی شود.

انسان حج گزار باید افزون بر انجام آداب ظاهری حج، به حقیقت نیز واقف گردد و به انجام دادن یک سلسله اعمال اکتفا نکند و بداند که:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَاهِدٌ»^۹.

حج گزاران باید از برکات حقایق حج برخوردار گردند و مصداق «...لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...»^{۱۰} شوند و بدانند که کلمه «منافع» در آیه، شامل انواع خیرات است و تمام مسائل مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی را در بر می گیرد و سخن معروف پیامبر خدا را در حجة الوداع که گفته است: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَائَكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ»^{۱۱} «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^{۱۲} و لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى...»^{۱۳} در نظر داشته باشد و اتحاد فکری و ائتلاف قلوب را در نظر بگیرد و بداند که اجتماع عظیم امت اسلامی، در مکان واحد، که همه از یک کتاب و یک پیامبر پیروی می کنند، می تواند نیرویی شکننده باشد و کوه ها را از جا برکند و قدرت های مخالف را از پا درآورد.

حج گزار باید سیر روحی داشته باشد و نه تنها سیر جسمی. حج باید جان و روح را حرکت دهد و از خاک دان طبیعت به کعبه

حقیقت برساند و نه فقط بدن را از مکانی به جده و مکه منتقل سازد. حرکت باید حرکت جوهری باشد و نه حرکت مکانی؛ حرکتی باشد که آدمی را به کمال سوق دهد و روح را تکامل بخشد و آدمی را به کمال برساند. با دست دل استلام حجر نماید، قلبش در عرفات مقیم گردد و روحش به مشعر خدا واصل گردد و سر گوسفند هوای نفس را در قربانگاه ببرد و شهوات را از خود دور سازد تا متخلّق به اخلاق ملکوتی گردد و ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا﴾^{۱۱} را از جان بگوید و روی را از همه چیز برگرداند و به خدای فاطر السماوات والأرض رو آورد.



اگر در انجام مراسم حج، به فرض محال، هیچ فایده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی وجود نداشته باشد، همین مسأله تسلیم شدن انسان در مقابل خدا و در نتیجه ارتقای معنوی و روحی یافتن و به خدا تقرب جستن، خود برترین چیز است؛ ﴿...وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^{۱۳}

آنچه برای یک مسلمان حایز اهمیت است، رضای خدا و اطاعت از اوست که اگر حال خلوص و تسلیم کامل در آدمی پیدا شود، سعادت ابدی به وجود می آید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ...﴾^{۱۴}

«چه کسی از حیث بندگی و دین، بهتر است از آنچه که چهره قلب خود را تسلیم خدا کرده و متّصف به نکوکاری باشد؟»

فواید سیاسی، اجتماعی و تاریخی حج چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد و نداند سفر به سوی خانه خدا؛ یعنی سیر الی الله یعنی حرکت به سوی صاحب خانه و نه به خانه. حج در واقع سیر وجودی انسان است به سوی خدا. این است که باید توجه حاج، به آن مقصد عالی باشد تا آنگاه که به میقات می‌رسد و لباس احرام می‌پوشد، درک کند که از خودی، بیرون آمده و ترک تعینات و تعلقات کند تا در نتیجه به آرامش برسد و با ترک علایق بتواند در حرم امن درآید؛ ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾.

کسی که حج می‌رود، باید سالک الی الله باشد؛ یعنی از منازل و شهوات و مشتبهات نفسانی و لذات جسمانی بگذرد و از لباس صفات بشری خود را منخلع کند و تعینات خودی را کنار بگذارد و پرده‌های پندار را بزدرد و به قول شیخ محمود شبستری:

مسافر آن بود کو بگذرد زود

ز خود صافی شود چون آتش از دود^{۱۵}
حج رونده، اگر تربیت روحانی نیابد و نفس او مهذب نشود، مصداق شعر ناصر خسرو واقع شده که گفته است:

رفته و مکه دیده آمده باز

محنت بادیه خریده به سیم^{۱۶}
شاید بتوان گفت: قربانی کردن خود رمزی است برای کشتن نفس امّاره و از میان بردن انانیت و خودبینی و کبر و غرور. فرموده حضرت صادق (علیه السلام) هم که گفته است: ^{۱۷} «وَأَذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَىٰ وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ...»^{۱۸}

اشارتی به همین معنی است.

در حج باید آدمی از همه غلّقه‌ها رها شود؛ زیرا در حج، آدمی قصد و آهنگ خانه خدا می‌کند؛ یعنی در واقع باید از خانه خویش و از کالبد تن و از جسم خاکی مادی، به سوی ملکوت اعلی رود و به سوی خدا رجعت کند. اگر معنی و مفهوم واقعی حج درک شود، معنای اسلام درک شده است. بی جهت نبود که امام علی (علیه السلام) در آخرین ساعات عمر، در وصیت خویش گفت:^{۱۹}

«وَاللَّهِ، اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلَوْهُ مَاءَ بَقِيَّتِهِمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تَنْظُرُوا».^{۲۰}

«شما را به خدا قسم تا زنده‌اید و جان در تن دارید، از خانه خدا دست نکشید و آن خانه را از حج گزاردن خالی نگذارید که اگر زیارت آن خانه ترک شد، موجودیت شما به خطر افتاده و از چشم می‌افتد.»

کعبه، یک مجمع دینی است برای ایجاد وحدت. در این مرکز بزرگ دینی، باید اختلافات حل شود. این مرکز باید مرجع رفع اختلافات باشد. این مجمع دینی، که خدا برای آن احترام خاصی قائل است، به شخص خاصی و خاندان ویژه‌ای تعلق ندارد و از آن دولت مخصوصی نیست؛ ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...»^{۲۱}

کسی جز خدا، مالک آن نمی‌باشد. متعلق به همه مردم است؛ ﴿جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ».^{۲۲} همه مردم در آن خانه حق دارند. هیچ کس نمی‌تواند، دیگری را مانع شود؛ زیرا این خانه، ﴿مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...»^{۲۳} است و

مرکز امن و مرجع امر دین برای همه مردم است؛ زیرا کلمه «الناس» یعنی «همه مردم» و نه فقط عرب‌ها. این خانه «مَثَابَةٌ لِلنَّاسِ» است؛ یعنی محل رجوع همه مردم. مرجع برای همه انسان‌ها.

مسلمان‌ها از این مجمع سالیانه، که فرصت بسیار مناسبی است برای ایجاد روابط دوستی و برادری، باید بیش‌ترین استفاده را ببرند و اهداف مشترک توجیه شود و معارف مبادله گردد. روابط مختلف فرهنگی و تجاری ایجاد گردد و به قول سید قطب^{۲۴} از جمله «مَثَابَةٌ لِلنَّاسِ» چنین استنباط می‌شود که خدای بزرگ، بیت‌الله را برای همه مردم (=ناس) محل عبادت قرار داد که در آنجا به خدا رو کنند و به تدریج از خودپرستی و سودجویی و برتری طلبی به درآیند و با اندیشه‌های بلند ابراهیم آشنا شوند.

آنان که به نام وارثان ابراهیم روی این خانه دست گذاشته‌اند، باید بدانند که این خانه نمازگاه و پناهگاه همه مردم است و ویژه گروه و طایفه خاصی نیست و وارثان حق ندارند که دیگران را از ورود بدان باز دارند؛ زیرا این خانه، بیت‌الله است و نه «بیت احدٌ من الناس».^{۲۵}

نکته جالب توجه اینکه: از آیه بعدی؛ «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»^{۲۶} چنین استنباط می‌کنیم که وراثت خانه باید با فضیلت^{۲۷} و نیکوکاری همراه باشد؛ زیرا ابراهیم پس از درخواست «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» دعا و درخواست دیگری از خدا دارد و

از خداوند می‌خواهد که «وَإِرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»^{۲۸} به اهل این خانه و مردم این سرزمین؛ مردمی که «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ» و به روز واپسین ایمان داشته باشند، از ثمرات و روزی‌ها عنایت کن! یعنی آنان که اهل فضیلت هستند. در واقع ابراهیم علیه السلام وراثت همراه با فضیلت را درخواست کرده است؛ یعنی این نعمت را ویژه اهل فضیلت دانسته است.^{۲۹}

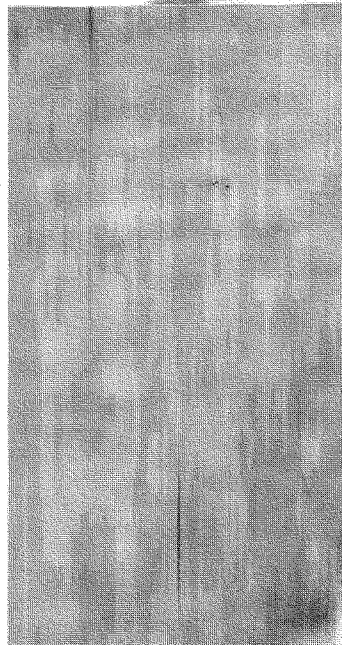
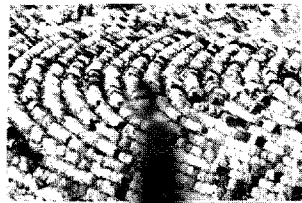
بخش نخستین آیه ۱۲۶ سوره بقره؛ «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»، در آیه ۳۵ سوره ابراهیم، به صورت «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» تکرار شده است، با این تفاوت که در سوره بقره به صورت «بلدًا» (بدون الف و لام) و در سوره ابراهیم به شکل «البلد» (با الف و لام) ذکر شده و این اشارتی به مکه پیش از ساختن کعبه، که در آیه نخستین، که بلدًا بدون الف و لام است و در آیه ۳۵ سوره ابراهیم که «البلد» گفته شده، اشارتی است به مکه بعد از بنای کعبه.

به عبارت دیگر، در آیه نخستین «بلدًا» مفعول دوم است و «آمِنًا» نعت است برای آن، در صورتی که در آیه دوم «البلد» مفعول اول است و «آمِنًا» مفعول دوم برای فعل «اجْعَلْ» یا به عبارت ساده‌تر، در آیه نخستین، ابراهیم خواسته است که سرزمین بی آب و علفی به صورت «بَلَدًا آمِنًا» درآید و در سوره ابراهیم، خواسته شده که «بَلَدٌ غَيْرَ آمِنٍ» محل امن شود.^{۳۰}

البته باید توجه داشت که انجام حج و عمره

باید برای خدا باشد و در به جا آوردن اعمال و مراسم حج و عمره، جز تقرُّب به خدا، نباید انگیزه دیگری در کار باشد و تمام اعمال باید به خاطر خدا انجام گیرد نه برای تظاهر و ریا؛ زیرا قرآن هم بدین نکته اشاره کرده است: ﴿وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾^{۳۱} کلمه «الله» در این آیه، حایز اهمیت است. انجام حج باید خالصاً مخلصاً لوجه الله باشد. عرب پیش از اسلام، مطابق عَرَف و عادت خود، حج به جا می آورد ولی نه برای خدا، بلکه انجام حج در عرب پیش از اسلام، برای تظاهر و فخر فروشی و بر آوردن نیازهای یکدیگر و حضور در بازارها و اجتماعات، به جهت مصالح مادی و شخصی بود. قصد قربت به خدا در آن نبود. لیکن اسلام هدف را تغییر داد و حقیقت حج را تبیین کرد و به شیوه ابراهیم علیه السلام برگردانید و مسلمانان را به یادگیری مراسم حج تشویق کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»^{۳۲}

ابوالبقاء عکبری، بر آن است^{۳۳} که کلمه «الله» در آیه مورد بحث، مفعول له است و متعلق به فعل «اتَمُّوا».



قرآن مجید در بخش پایانی آیه ﴿الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٍ...﴾^{۳۴} که وقت حج را در ماه های معین دانسته و در دنباله آن بیان کرده که هر که با احرام و شروع به مناسک حج در آن ماه ها، حج را بر خود واجب کند، نباید با زنان در آمیزد و نباید گناه مرتکب شود و نباید در حج به جدال برخیزد. نکته جالب توجه در آیه مورد بحث (بقره: ۱۹۷) بخش پایانی آیه است

که خداوند گفته است: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾؛ یعنی دنبال نهی از چیزهای بد و کارهای شرّ. خداوند انسان‌ها را به کار خیر، تشویق و ترغیب کرده است. در واقع پس از آنکه خدا انسان‌ها را از کارهای ناشایست برحذر داشته، بلافاصله به کارهای خوب، تشویق و ترغیب کرده و اگر نگفته است: ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ شَيْءٍ﴾ چون شامل چیزهای شرّ هم می‌شود، بلکه گفته است: ﴿مِنْ خَيْرٍ﴾ آن هم به شکل نکره، تا که افادهٔ عموم کند و نوعی تشویق و تحریک به کار خیر باشد.

جالب‌تر این که دنبال آیه هم از تقوا سخن گفته و بهترین زاد و توشه را «تقوا» دانسته و عبارت: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ را آورده که به انسان‌های حج‌گزار بفهماند علاوه بر انجام مراسم حج، باید زاد و توشه دیگری، که تقواست، تهیه کنند و از تهیه این زاد معنوی غفلت نورزند.^{۳۵}

در پایان آیه مزبور، قرآن کریم گفته است: ﴿...وَأَتَقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾؛ «ای صاحبان خرد، خدا ترس شوید و از بیم عذاب من بترسید» و به قول ملا محسن فیض،^{۳۶} اقتضای لبّ، خشیت و ترس از خداست و جالب است که دنبال تقوا ﴿فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ جمله امری ﴿وَأَتَقُونَ﴾ آمده و خواسته است بگوید: هدف اصلی، خدا ترسی و اطاعت از دستوراتِ خدایی است.

مُعین الدین محمد بن محمود نیشابوری، در تفسیر خود، که بازمانده از قرن ششم هجری

است، چه زیبا به زبان فارسی در تفسیر عبارت ﴿...وَأَتَقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ نوشته است:^{۳۷}

«و از من، که خدای شما هستم، بترسید و از خلاف فرمان من بپرهیزید، ای خداوندانِ خود و از جَز من، باک مدارید که هر که خرد دارد، داند که از عاجز باک نباید داشت و قادر بر کمال خداوند زمین و آسمان است، جَلّ جلاله، پس از وی باید ترسید.»

مسلمانان می‌توانند با طرح‌ریزی صحیح، در کنگرهٔ عظیم حج، یک برنامهٔ اقتصادی کامل را پایه‌ریزی کنند و از بیگانگان بی‌نیاز گردند؛ زیرا خدای بزرگ در آیهٔ ۱۹۸ سورهٔ بقره فرموده است:

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ﴾

«گناهی بر شما نیست که در حج، از فضل پروردگار خود برخوردار شوید (در هنگام حج کسبِ معاش کرده و از منابع اقتصادی حج بهره ببرید؛ زیرا یکی از فلسفه‌های حج، پی‌ریزی یک طرح اقتصادی اسلامی است) و چون از عرفات بازگشتید در مشعرالحرام خدا را یاد کنید و سپاس گزارید که راه را به شما نمود و حال آنکه پیش از آن، شما گمراه بودید.»

این آیه، یک حکم دورهٔ جاهلی را (گناه بودن داد و ستد در ایام حج) لغو کرده و گفته است: در زمان مراسم حج، داد و ستد مانعی ندارد؛ زیرا اسلام می‌خواهد در این کنگرهٔ عظیم، که تمام مسلمانان واجب الحجّ دنیای اسلام در آن گرد می‌آیند، علاوه بر فلسفه

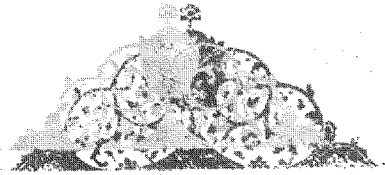
اخلاقی و جنبه‌های سیاسی و فرهنگی، این کنگره عظیم طرح‌ریزی یک اقتصاد عمومی را برای جهان اسلام بکند و با همکاری و همفکری تمام مسلمانان، پایه‌های اقتصادی جوامع اسلامی ریخته شود تا با مبادلات تجاری میان مسلمین، اقتصاد نیرومندی به وجود آید که مسلمانان از بیگانگان بی‌نیاز گردند.^{۳۸}

ابن عربی نوشته است: ^{۳۹} سوق عُکاظ - مَجَنَّة - ذوالمَجاز، در جاهلیت بازارهایی بوده و اعراب جاهلی، در این بازارها داد و ستد می‌کردند. بعدها تصور می‌شد که در اسلام، تجارت در این بازارها در ایام حج گناه است. این آیه نازل شد تا معلوم گردد که در زمان حج با انجام مراسم حج و ادای واجبات حج، تجارت و داد و ستد، اشکالی ندارد. البته برخی هم گفته‌اند: «إِنَّ الْحَجَّ دُونَ تِجَارَةِ أَفْضَلُ».

سخن ابن عربی را نویسنده تفسیر الخازن هم گفته و افزوده است: «تجارتی که خلل و نقصانی در اعمال حج وارد کند، مباح نیست و اولی ترک آن تجارت است و حج بدون تجارت اولی است.»

«وَقَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ أَنَّ التِّجَارَةَ إِنْ وَقَعَتْ نَقْصًا فِي أَعْمَالِ الْحَجِّ، لَمْ تَكُنْ مَبَاحَةً وَإِنْ لَمْ تَقَعْ نَقْصًا فِيهِ كَانَتْ مِنَ الْمَبَاحَاتِ الَّتِي الْأُولَى تَرْكُهَا لِتَجْرِيدِ الْعِبَادَةِ عَنْ غَيْرِهَا؛ لِأَنَّ الْحَجَّ بَدُونَ التِّجَارَةِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ».^{۴۰}

ابوبکر عتیق سورآبادی، در ترجمه آیه مورد بحث می‌نویسد: ^{۴۱} «نیست بر شما بزه،



مسلمان‌ها از این مجمع سالیانه، که فرصت بسیار مناسبی است برای ایجاد روابط دوستی و برادری، باید بیش‌ترین استفاده را ببرند و اهداف مشترک توجیه شود و معارف مبادله گردد. روابط مختلف فرهنگی و تجاری ایجاد گردد و به قول سید قطب از جمله «مَثَابَةٌ لِلنَّاسِ» چنین استنباط می‌شود که خدای بزرگ، بیت‌الله را برای همه مردم (- ناس) محل عبادت قرار داد که در آنجا به خدا رو کنند و به تدریج از خودپرستی و سودجویی و برتری طلبی به در آیند و با اندیشه‌های بلند ابراهیم آشنا شوند.



بدانچه بجوید افزونی نعمت از خدای شما
در سفر حج...»

و سپس در تفسیر آیه افزوده است: «این آیه در شأن گروهی آمده که پنداشتند در سفر حج، تجارت نشاید که گفتندی آن سفر، خالصاً خدای راست و در آن سفر، طلب دنیا نشاید و تجارت را شأن مزدوران و جمّالان و حمّالان می دانستند.» نویسنده کتاب «اقصى الیّان» هم نوشته است: «در جاهلیت، تجارت در وقت حج روا نبود ولی اسلام آن را روا شمرد. البته با توجه به دستور ﴿لَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...﴾ که بالای نفی جنس گفته شده است.» وی افزوده است که جمله «أَنْ تَبْتَغُوا» در عبارت «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا...» در محلّ نصب است، بنا به تقدیر «فی» و به اصطلاح منصوب به نزع خافض است و اصل آن چنین بوده است: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِي أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا...».

جصاص (متوفای سال ۳۷۰ هجری)، در بحث از آیه مزبور، نوشته است:

«عربها پس از اسلام به قیاس دوران جاهلی، در هنگام حج، تجارت را رها می کردند تا این که آیه مزبور نازل شد و تجارت را در هنگام حج روا شمرد.»

جصاص استدلال کرده به این که در آیه ۲۸ سوره حج، کلمه «منافع» در عبارت ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾ عام است و شامل منافع دنیوی و اخروی می شود و تخصیص ندارد. با توجه به این که آیه ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾

بخشی از آیه ۲۷۵ سوره بقره نیز عام است و حجاج را مستثنی نکرده و دلالت می کند بر این که حج مانع تجارت نیست.^{۴۳}
دنباله آیه مورد بحث (آیه ۱۹۸ سوره بقره) چنین است:

﴿...فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...﴾؛ یعنی وقتی از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید. نویسنده کتاب «لسان التزیل» نوشته است: «الإفاضة؛ به انبوهی باز گردیدن، ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ﴾ یعنی چون به انبوهی باز گردید.» ابوبکر عتیق سورآبادی هم نوشته است: «چون به هم باز گردند، از عرفات سوی مُزدلفه و آنگاه باشد که از عرفات به مزدلفه در آیند.»

ابن عربی، نوشته است: «افاضه» در لغت، حرکت سریع است و افزوده است که خداوند در قرآن، وقت افاضه و حرکت دسته جمعی از عرفات را مشخص نکرده، لیکن پیامبر ﷺ با عمل خود، آن را بیان کرده است و آن حضرت در عرفات «وَقَفَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَلْبًا وَ ذَهَبَتِ الصُّفْرَةُ وَ غَابَ الْقُرْصُ».

بیضاوی در تفسیر خود، ذیل ﴿...فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ...﴾ نوشته است:^{۴۷}

«أَقَضْتُمْ مِنْ أَقَضْتُمْ مِنَ الْمَاءِ إِذَا صَبَّيْتَهُ بكَثْرَةٍ» بوده و مفعول فعل «أَقَضْتُمْ» محذوف است و اصل آن «أَقَضْتُمْ أَنْفُسَكُمْ» بوده است. در واقع همان مفهوم انبوهی و فراوانی و لبریز شدن از فراوانی

جمعیت را، بیضاوی نیز باز گفته است: «ابو السعود هم، در تفسیر خود، تقریباً همان مطلب را نوشته و سخن وی چنین است: ^{۴۸} «فاذا أفضتُم من عرفات: ای دفعتم منها بکثرة. من أفضت الماء: إذا صببته بکثرة». فاضل مقداد هم نوشته است: ^{۴۹} «الإفاضة: الدفع بکثرة من إفاضة الماء وهو صبّه بکثرة». و اصل جمله «أفضتُم أنفسکم» بوده؛ یعنی مفعول فعل حذف شده است. وی می افزاید:

«عرفات، ^{۵۰} نام سرزمینی است و به صیغه جمع آمده و مفرد آن، عرفه است؛ همچون اذرع ^{۵۱} و قنسرین ^{۵۲} که به صیغه جمع آمده و در واقع ملحق به جمع می باشد و مفرد، منظور نظر است.» و قوف در عرفات در روز عرفه، از واجبات است و رکن حج به شمار می آید و با ترک آن، حج باطل می شود؛ زیرا به گفته پیامبر خدا ﷺ: «الحج عرفة» ^{۵۳}

قرآن کریم نیز وقوف به عرفه را از فرایض حج دانسته و در آیه بعد از آیه مزبور، گفته است: «ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» ^{۵۴} که «افضوا» به صیغه امری بیان شده با حرف عطف «ثُمَّ» که بر تراخی دلالت می کند و مستلزم وجود در آن مکان و وقوف در آن سرزمین است؛ ^{۵۵} یعنی از همانجا که مردم کوچ می کنند (از عرفات به مشعر و از مشعر به سرزمین منا) کوچ کنید.

این آیه، در واقع یک عادت جاهلی را نفی کرده است؛ زیرا در جاهلیت، اشراف در مسیری اختصاصی، کنار از بستر رودی که

مردم در آن به سوی مشعر جاری بودند و در حرکت، حرکت می کردند ولی اسلام دستور داد که «أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ»؛ یعنی از همانجا که خلق در حرکت هستند، شما هم حرکت کنید؛ یعنی همه مسلمان ها باید در عرفات وقوف کنند و سپس به سوی مشعر بیایند و از آنجا به سوی منا کوچ نمایند.

می دانیم که حرف عطف «ثُمَّ» برای تراخی زمانی است و ترتیب را می فهماند؛ یعنی تراخی زمانی، بَیْنَ الإفاضتین و می دانیم که «إفاضة» به معنای حرکت بعدالوقوف است.

این دستور، بریکی دیگر از عادات قریشیان، که خود را سرپرستان کعبه می شمردند و فرزندان ابراهیم و برای دیگر عرب ها، مقام و مرتبسی قائل نبودند و آنان را به چیزی نمی شمردند، خط بطلان کشید.

قریشیان در عرفات وقوف نمی کردند؛ زیرا وقوف به عرفات را از محیط حرم بیرون می دانستند و انجام نمی دادند ولی قرآن دستور داد که باید در مراسم حج، یک نواختی و هماهنگی وجود داشته باشد و مسلمانان همه در یک جا وقوف کنند و پس از وقوف در عرفات، همگی به سوی مشعر بیایند و از مشعر به سوی منا، کوچ کنند.

اسلام خواسته است بدین وسیله با این دستور، انسان ها را از خود برترینی و افکار و خیالات واهی برکنار دارد و با قریشیان که به نَسَب خود می بالیدند و با مردم دیگر قبایل در یک جا، گرد نمی آمدند، مبارزه کند، این بود که دستور «ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ

النَّاسُ... ﴿۵۶﴾ صادر شد؛ زیرا به قول سید قطب، اسلام نَسَب و طبقه نمی‌شناسد. اسلام همه مردم را یکسان می‌داند؛ «إِنَّ الْإِسْلَامَ لَا يَعْرِفُ نَسَبًا وَلَا يَعْرِفُ طَبَقَةً، إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ وَاحِدَةٌ».^{۵۶} و از آنجا که هدف اصلی، انسان‌سازی و پیشرفت و تعالی روحی انسان‌هاست، قرآن مجید در بخش پایانی آیه مورد بحث، دستور داده که از این افکار و خیالات نادرست جاهلی دوری کنید و این عصیّت جاهلی را از خود دور سازید؛ زیرا حج می‌خواهد درس مساوات و برابری به انسان‌ها بیاموزد. این است که می‌گوید: «...وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» از خدا طلب آمرزش کنید و از گذشته بد خود پشیمان شوید و از خدا بخواهید که در شما، اراده‌ای به وجود آورد که گرد ناشایست‌ها نگردد؛ زیرا خدا «کثیر المغفرة و واسع الرحمة» است.

زجاج (متوفای سال ۳۱۱ هجری) ذیل عبارت ﴿...وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ نوشته است: ^{۵۷} «سَلُّوهُ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ مَخَالَفَتِمْ النَّاسَ فِي الْإِفَاضَةِ وَالْمَوْقِفِ».

بیضاوی هم در تفسیرش، تقریباً همان مطلب زجاج را نوشته و مضمون آن چنین است: ^{۵۸} «از جاهلیت خود، در تغییر مناسک، استغفار کنید.»

و چه خوب است که انسان‌ها در آن حالت روحانی و در آن شب تاریخی و هیجان‌انگیز (= شب دهم ذی‌حجه) اندیشه و فکر و شعور تازه‌ای در دورنشان به‌وجود آید و حالت آگاهی در آنان پیدا شود، مگر نه این است

که کلمه «مَشْعَر» از ماده «شعور» است و آنجا «مَعْلَم» و نشانه‌ای است از این مراسم پرشکوه حج که جذبه روحانی و معنوی دارد و محیط بسیار آماده‌ای است برای معرفت پروردگار و شناسایی ذات پاک او.^{۵۹}

معنای لغوی کلمه «افاضه» از جنبه بلاغی در خور اهمیت است؛ زیرا کلمه «افاضه» از «أَفَاضَ الْمَاءُ: إِذَا صَبَّهُ بكَثْرَةٍ» می‌باشد و در این آیه خلق، به رودخانه‌ای تشبیه شده و در واقع قرآن گفته است: هنگامی که این رودخانه عظیم (= مردم) از سرزمین عرفات به جوشش و جریان افتاد، در آستانه مَشْعَر الحرام خدا را به توحید و تعظیم یاد کنید؛ «فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»، آنچنان که خداوند شما را به راه آورد و به راه راست، هدایت کرد. «وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ»، هرچند که پیش از این، شما از شمار گم‌گشتگان بودید.^{۶۰} «وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ».

در آیات بعد هم که بخشی از مراسم حج بیان شده، نکات جالب توجه‌ی وجود دارد. آیه ۲۰۰ سوره بقره چنین است:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾.^{۶۱}

«چون آداب و مناسک حج را انجام دادید، به جای یاد از پدرانتان، بلکه از آن هم بیشتر، ذکر خدا گویند. (اعراب جاهلی پس از پایان مراسم حج، مفاخر موهوم آباء و اجدادی خود را برشمردند و به آن‌ها

می‌نازیدند) برخی از مردم دعا می‌کنند که خدایا! در دنیا به ما بده و در آخرت بهره‌ای ندارند.»
در آیه بعدی قرآن مجید گفته است:

﴿وَمَنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.^{۶۲}
«دسته دیگر از مردم می‌گویند: ای خدا! ما را از نعمت دنیا و آخرت، هر دو، بهره‌مند گردان و از عذاب آتش دوزخ هم نگاهدار.»

در این دو آیه نیز، که بخشی از مراسم حج بیان شده، باز هم هدف اصلی اسلام این است که انسان‌ها را به یاد خدا اندازد و قلب‌ها را متوجه خدا کند و یک عادت نکوهیده عرب جاهلی را از میان بردارد؛ زیرا عرب جاهلی، برای حج خود رسالتی قائل نبود و از انجام مراسم حج، هدف انسانی نداشت. پس از پایان مراسم حج، در اسواق عکاظ و مجنه و ذی‌المجاز - که تنها برای داد و ستد بود - حضور می‌یافت و در باب مفاخر آباء و اجداد خود سخن می‌گفت و به انساب خود می‌بالید ولی قرآن این عادت نکوهیده آنان را، پس از پایان مراسم حج، نکوهش کرد و آنان را به ذکر خدا متوجه ساخت و گفت: ﴿فَإِذَا قُضِيَتْمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ...﴾ یعنی، آنگاه که مناسک حج را انجام دادید و از عبادات مربوط به حج فارغ شدید، ذکر خدا گویند؛ زیرا ذکر خداست که آدمی را تعالی روح می‌بخشد و نه یاد از پدران و اجداد کردن و به آنان بالیدن.

در واقع هدف اصلی این است که ارزش‌ها تغییر یابد و ارزش انسان در داشتن تقوا و پیوند با خدا باشد، نه افتخار به آباء و اجداد.^{۶۳}

ابن قتیبه (متوفای سال ۲۷۶) ذیل بحث از: ﴿فَإِذَا قُضِيَتْمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ...﴾ نوشته است: «در جاهلیت پس از فراغ از مراسم حج، اعراب جاهلی از پدران خود یاد می‌کردند و کارهای برجسته و نیک آنان را ذکر می‌کردند «فیقول أحدهم: كان أباي يقرى الضيف ويصل الرحم ويفعل كذا وكذا»

زجاج نیز در بحث از آیه مزبور می‌نویسد: «...مَنَاسِكَكُمْ...» ای متعبداکم اَلّی امرئم بها فی الحجّ... فادکروا الله کذکوکم آباءکم...» زجاج هم موضوع توقف عرب جاهلی را پس از انجام مراسم و مناسک حج و برشمردن فضایل آباء و محاسن پدران را باز گفته و توضیحاتی هم افزوده و مثلاً گفته است: کلمه «أشد» در جمله «أو أشد ذکرًا» محلاً مجرور است؛ زیرا عطف است بر کلمه «ذکر» ماقبل ولی چون غیر منصرف^{۶۴} است، جرّ آن به فتح می‌باشد، لیکن دکتر عبدالجلیل عبده شلبی - که کتاب زجاج را تصحیح کرده و توضیحاتی بدان افزوده است - در پاورقی صفحه ۲۶۴ جلد یکم، نوشته است:

«کلمه أشد، در محلّ مفعول مطلق است؛ یعنی کلمه أشد صفت برای مفعول مطلق محذوف می‌باشد و تقدیر آن چنین است: ذکراً أشد من ذکرکم آباءکم»

مکی‌بن ابوطالب (متوفای به سال ۴۳۷

هجری)، تقریباً همان مطلب زجاج را تکرار کرده و گفته است: ^{۷۷}

کلمه «أشد» در موضع جر است؛ زیرا عطف بر کلمه «كذَّبْكُمْ» می باشد و جایز است که منصوب باشد بنا بر إضمار فعل و تقدیر آن، چنین می باشد: «أذكروه ذكراً أشدَّ ذكراً من ذكركم آباءكم».

بنا بر این، کلمه «أشد» نعت است برای مصدر «ذكراً» که در معنای حال است و تقدیر آن: «أذكروه مبالغين في الذكر له» می باشد.

ابن عربی هم در بحث از آیه مزبور نوشته است: ^{۷۸} قضاء، یعنی به جا آوردن و در مورد عبادات آن است که در وقت خود انجام شود و معنای صحیح «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ...» یعنی: «اذا فعلتم مناسكاً من مناسك الحج فاذكروا الله»؛ یعنی در موقع احرام، تلبیه و در هنگام رمی، تکبیر و در وقت قربانی، بسم الله گفتن لازم است. نویسنده کتاب «کنز العرفان» هم در بحث از آیه مزبور نوشته است: ^{۷۹}

در این آیه کلمه «مناسک» جمع است و اضافه شده و افاده عموم می کند؛ یعنی به طور کلی تمام اعمال حج.

نویسنده کتاب مزبور - فاضل مقداد - افزوده است که منظور از «ذکر» هم، گواهی که ذکر لسانی است ولی در اصل ذکر قلبی منظور است؛ زیرا ذکر لسانی ترجمان ذکر قلبی است و آگاهی دهنده درون و روح آدمی است و البته به یاد خدا بودن، باید مستمر باشد و بنده واقعی نباید از یاد خدا غافل باشد.

شیخ طبرسی هم ذیل بحث از آیه مزبور نوشته است: ^{۸۰}

مناسک جمع منسک است و «المنسک إما موضع السُّك أو مصدر جمع لأنه يشتمل على أفعال؛ یعنی: إذا فرغتم من أفعال الحج ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ...﴾»

علامه جواد کاظمی (متوفای قرن یازدهم هجری)، ضمن بازگفتن مطالب دیگران، خود نیز افزوده است: ^{۸۱}

مناسک جمع «منسک» است که ریشه کلمه «نسک» است. والنسک في الأصل: غاية العبادة وشاغ في الحج وأعماله. اطلاق کلمه بر عبادت، همچون اطلاق مصدر است بر مفعول و در واقع گفته شده است: «إذا فعلتم أفعالكم التي كانت عبادة...».

و افزوده است که قرآن در هر موردی می خواهد انسان بسازد و به انسان ها درس بدهد و روی همین اصل است که قرآن گفته است: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ﴾؛ «ارتباط خود را با خداوند قطع نکنید، همیشه به یاد خدا باشید.» شیخ مسعود سلطانی، در بحث از ﴿...فَاذْكُرُوا اللَّهَ...﴾ گفته است: ^{۸۲}

«این بخش از دستورالعمل قرآنی، از آن جهت حایز اهمیت است که عرب پیش از اسلام، چون پس از فراغ از حج، به ذکر پدران و اجداد خویش می پرداخت و از جود و دلوری و حماسه آفرینی آنان سخن می گفت، اسلام آنان را از چنین تفاخری منع کرد و گفت: ﴿...فَاذْكُرُوا اللَّهَ...﴾ که منظور اصلی، ذکر قلبی است. گو این که ذکر زبانی هم، ترجمان ذکر قلبی است.»

قرآن مجید، ذکر گویان را به دو دسته تقسیم کرده و متذکر شده است: «دسته ای از اینان،

هدفشان از ذکر، اغراض دنیاوی است و می‌گویند: خدا! در دنیا به ما بده و برای این دسته ﴿لَيْسَ لَهُمْ فِي الْأُخْرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾^{۷۳} دسته دوم کسانی هستند که می‌گویند: ای خدا! ما را از نعمت‌های دنیوی و اخروی بهره‌مند گردان و از عذاب آتش دوزخ، نگهدار.

بد نیست که بدانیم در آیه ﴿...فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْأُخْرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾^{۷۴} مفعول دوم فعل «آتتا» محذوف است و حذف مفعول در اینجا، از جنبه بلاغی، اهمیت دارد و حذف در این آیه، ابلغ است؛ زیرا اگر انسان بخواهد تمام خواسته‌های خود را بگوید، جمله مُطَنَب می‌شود و مطلب به درازا می‌کشد و ذکر بعضی از خواسته‌ها نیز، تخصیص بدون مُخَصَّص می‌شود. بنابراین، حذف مفعول، ابلغ است.

ولی در آیه ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْأُخْرَةِ حَسَنَةً وَفِي عَذَابِ النَّارِ﴾^{۷۵} ذکر کلمه «حَسَنَةً» بهترین تعبیر است و جنبه شمول دارد و لذا قرآن هم گفته است: ﴿...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْأُخْرَةِ حَسَنَةً وَفِي عَذَابِ النَّارِ...﴾.

قرآن مجید در آیه بعد^{۷۶} (بقره: ۲۰۳) نیز بخشی از مراسم حج را باز گفته و سرانجام به انسان‌سازی پرداخته است؛ زیرا در پایان آیه، خدای بزرگ دستور داده که ختم مراسم حج باید با ذکر خدا و تقوا، همراه باشد؛ یعنی باید خدا را در روزهای معینی که در اصطلاح، «ایام تشریق»^{۷۷} نام دارد و واقعاً روشنی‌بخش روح و جان انسان است، یاد کنید و به یاد او باشید و ذکر او را بر زبان جاری سازید.

بخش پایانی آیه ﴿...وَاتَّقُوا اللَّهَ...﴾ در واقع تحریض و تشویقی است بر مُلَازِم بودن تقوا؛ یعنی خدا در ضمن، به انسان‌ها می‌گوید: ای انسانی که آمدی و رنج سفر بر خود هموار کردی، سعی کن که تقوا را پیشه خودسازی و با روحی پاک، در آینده نیز از ارتکاب گناه اجتناب کنی.

بنابراین می‌گوییم: بدین وسیله خدا خواسته است که حج‌گزاران دارای روحی پاک از آلودگی‌ها شوند و ﴿...وَاتَّقُوا اللَّهَ...﴾ را شعار خود سازند، این است که می‌گوییم: به یاد خدا بودن و ذکر خدا گفتن و در بخش پایانی آیه، از تقوا سخن گفتن و جمله ﴿...وَاتَّقُوا اللَّهَ...﴾ را به کار بردن، از ویژگی‌های اسلام است.

اصل حج در اسلام به وسیله آیه ﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾^{۷۸} تشریح شده و به قول ابن عربی، آیه مزبور بر وجوب حج دلالت می‌کند؛ زیرا در زبان عربی، وقتی می‌گویند: «لِفُلَانٍ عَلَى كَذَا» وجوب آن چیز مؤکدتر شده و این‌گونه بیان، بلیغ‌ترین الفاظ وجوب است و تأکیدی است برای الزام حج.

نویسنده کتاب «أقصى البيان» هم بر آن است^{۷۹} که: از جمله خبریه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ امر، مؤکدتر و بلیغ‌تر و شدیدتر استنباط می‌شود تا وقتی که به صیغه امری باشد. از طرفی، جمله اسمیه بر دوام و ثبات دلالت می‌کند و در واقع باید گفت که مطلب بدین صورت بیان شده است: «حج گزاردن حقی

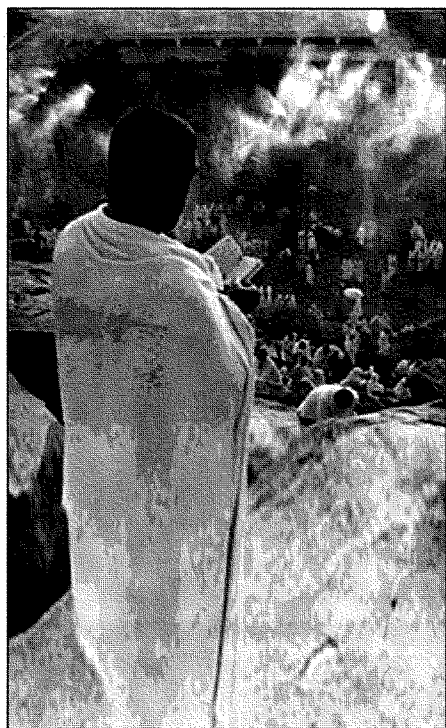
است از آن خدا، در عهدهٔ مردم».

در آغاز گفته شده ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾، از این سخن چنین استنباط می‌کنیم که حج باید فقط برای خدا باشد و نه چیز و یا کسی دیگر. بی‌مناسبت نیست که بدانیم مطلب به‌طور عموم ﴿عَلَى النَّاسِ﴾ و به صورت جمله اسمیه بیان شده و سپس بدان تخصیص داده شده است؛ ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ﴾ و این خود دلیلی است بر وجوب حج؛ زیرا تفصیل بعد از اجمال است؛ یعنی ابهامی است که بعد تبیین شده، یعنی جمله در آغاز به صورت مُجْمَل و سپس به تفصیل آمده است و تمام این‌ها برای مزید تحقیق و تقریر است. با توجه به این که به قول فاضل^{۸۱} مقدار از جمله پایانی آیه ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ چنین استنباط می‌شود که خدای بزرگ، ترک حج را از اعظم کبائر شمرده است و در ردیف کُفر؛ یعنی از ترک حج به کفر تعبیر شده که چیزی هم بدتر از آن نیست.

به عبارت دیگر در پایان آیه، به جای این که مثلاً گفته شود: «مَنْ لَمْ يَحْجْ...» برای تأکید بیشتر در حج و برای اثبات وجوب حج، برای مستطعی که حج نگزارد، گفته شده است: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾.

هر کس وجوب حج را انکار کند و بدان کافر باشد، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْهُ وَعَنْ حِجَّتِهِ وَعَمَلِهِ وَعَنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ»^{۸۲}.

خلاصه این که، عبارت مطلق ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾ را جمله ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ مقید می‌کند و به قول ابوالبرکات ابن



الأنباری،^{۸۳} کلمه «مَنْ» در جمله «مَنْ اسْتَطَاعَ» ممکن است در محلّ جرّ باشد؛ زیرا بدل بعض از کلّ است از کلمه «الناس» و می توان آن را فاعل مصدر مضاف به مفعول؛ یعنی «حجّ الیّت» دانست و مرفوع و ممکن است مرفوعیت «مَنْ» به سبب مبتدا بودن باشد؛ یعنی مَنْ شرطیه، مبتدا واقع شده و فعل «اسْتَطَاعَ» هم در محلّ جزم است به «مَنْ» شرطیه و جواب شرط هم محذوف می باشد و تقدیر جمله چنین است: «مَنْ اسْتَطَاعَ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ».

«هاء» در ضمیر «الیه» هم ممکن است به کلمه «حجّ» برگردد و می توان آن را به «بیت» برگرداند.

دستور ﴿...وَلَا يَجْرُ مِنْكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا...﴾^{۸۴} بخشی از آیه ۲ سوره مائده حائز اهمیت می باشد و انسان ساز و برای تعالی روح و فکر انسان ها بسیار ضروری؛ زیرا قرآن گفته است: مسلمان نباید کینه توز باشد و حوادث گذشته را در فکر خود، احیا کند و در صدد انتقام برآید و جالب تر این که در بخش پایانی آیه، برای تکمیل دستور قبلی، خدا گفته است:

﴿...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^{۸۵}

طبق این اصل (= یعنی اصل تعاون) مسلمان موظف است که در کارهای نیک، تعاون داشته باشد و نه در کارهای نادرست، نه در اعمال ستمگرانه و ظالمانه.

متأسفانه، این اصل در جاهلیت قرن بیستم

وجود ندارد؛ زیرا در مناسبات بین المللی، غالباً کشورهای هم پیمان و کشورهای که با یکدیگر منافع مشترک دارند، در مسائل مهم، به حمایت یکدیگر بر می خیزند، بدون این که اصل عدالت را رعایت کنند و بی آن که ظالم و مظلوم را از یکدیگر تفکیک کنند و بدون این که مُحَقِّق و غیر مُحَقِّق را تشخیص دهند. در صورتی که اسلام به تعاون دستور می دهد و آن نوع از همکاری را می پسندد که در کارهای خوب باشد و بر مبنای عدل و نه در کارهای نادرست و برنامه های ظالمانه و ستمگرانه. اسلام به تعاونی که در برنامه ای مفید باشد دستور می دهد و نه در تعاون بر گناه و تعدّی و تجاوز.

و چه خوب است که این اصل اسلامی، رعایت شود و جوامع، با کسانی که در کارهای مفید گام بر می دارند، همکاری کنند و نه با ستمگران و متجاوزان.

در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَا لِلنَّاسِ سَوَاءٍ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾^{۸۶} خداوند مزاحمت و مخالفتی که کفار برای مؤمنان فراهم می کردند و مردم را از اطاعت خدا و ورود به مسجد الحرام - که عبادتگاه همه مردم است - باز می داشتند، بیان می کند و کیفر کار اینان را ﴿نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ دانسته است.

در این آیه، خدا مسجد الحرام را «خانه مردم» می داند و می گوید: این نمازگاه و این محلّ عبادت و این جایگاه، که محلّ برگزاری

اعمال حج هم هست، بومی و غیربومی، شهری و بیابانی، خودی و غریبه، در آن، دارای حقّ مشترک هستند و کسی حق ندارد خود را صاحب اختیار مسجد بداند؛ زیرا ﴿سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾؛ بومی و غیربومی، حق دارند که در آن مسجد، عبادت کنند و کسی را نرسد که ادعای امتیاز کند؛ زیرا خانه، بیت الله است و برای همهٔ بندگان خداست.

و به قول سید قطب: ^{۸۷} «فهو بيت الله الذي يتساوي فيه عباد الله فلا يملكه أحد منهم ولا يمتاز فيه أحد منهم». قرآن کریم، آنان که از این راه منحرف شوند و در آنان اعوجاجی باشد، عذاب دردناک می چشاند. ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾.

جلوگیری و ممانعت از عبادت مردم در مسجد، تعدی و تجاوز به حقّ خداست؛ زیرا در آیه، کلمهٔ «سبیل» به «الله» اضافه شده و چنین استنباط می شود: آن کس که انسان ها را از عبادت در مسجد الحرام باز دارد و مانع گردد، آنان را از راه خدا باز داشته و به حقّ خدا تعدی کرده است. ^{۸۸}

در این آیه، فعل مضارع «يصدون» بر فعل ماضی «كفروا» عطف شده، برای بیان استمرار و مراد از فعل «يصدون» حال و استقبال نیست بلکه استمرار «صد» است از راه خدا و لذا عطف آن بر فعل ماضی «كفروا» مستحسن است و به قول شیخ طوسی ^{۸۹} فعل مضارع «يصدون» بر فعل ماضی «كفروا» عطف شده تا بفهماند «وَمَنْ شَأْنُهُمُ الصَّدَّةُ» نظیر آیهٔ «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...».

ابوالبرکات، ابن الانباری نوشته است: ^{۹۰} «اگر او در «و يصدون» حرف عطف باشد، در این صورت عطف فعل مضارع بر فعل ماضی حمل بر معنی می شود و تقدیر آن، چنین خواهد بود: «إِنَّ الْكَافِرِينَ وَالصَّادِقِينَ». و چنانچه او حالیه باشد، تقدیر عبارت چنین خواهد بود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا صَادِقِينَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ».

زمخشری هم ذیل این آیه، در بحث از «...و يصدون عن سبيل الله» نوشته است: ^{۹۱} «أي الصدود منهم مستمر دائم» و سپس توضیح داده است که: مثلاً وقتی می گوئیم: «فلان يحسن إلى الفقراء»، منظور حال و استقبال نیست بلکه قصد اصلی گوینده، استمرار احسان از اوست.

زمخشری در بحث از کلمهٔ «الناس» هم نوشته است: ^{۹۲}

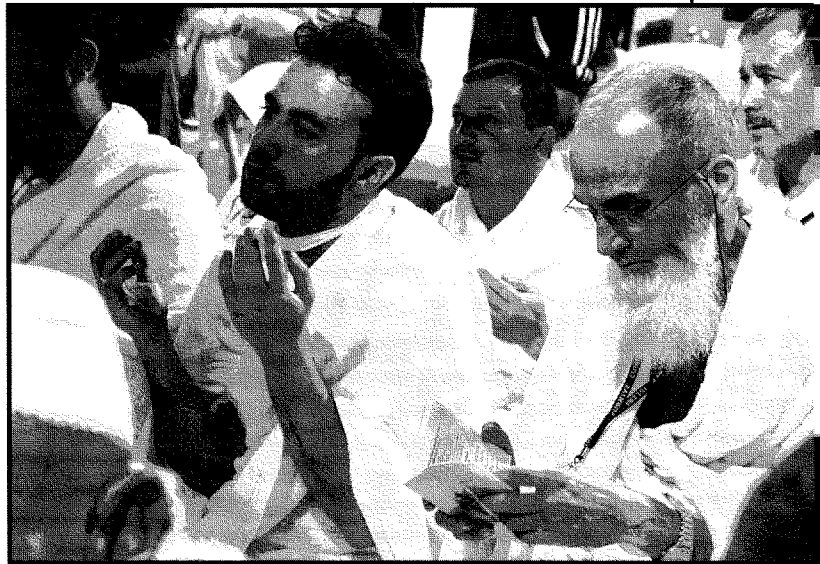
«ناس، هرکه نام مردم بر او اطلاق شود؛ خواه شهری باشد و خواه بیابانی و خواه مقیم باشد و یا غیرمقیم.»
خدای بزرگ، پس از آن که یک سلسله احکام و دستوراتی را برای بهبود وضع مردم و نیز آداب و مراسم حج بیان می کند، می گوید:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾. ^{۹۳}

«این است (مراسم و آداب واجب حج) و هرکس شعائر خدا را بزرگ و محترم دارد، بدانند که این (بزرگداشت) صفتی از صفات دل های باتقواست.»
اضافه شدن کلمهٔ «تقوا» به کلمهٔ «قلوب»، حکایت از این می کند که تقوا امری است

اسرار حج و مناسک آن

مِيقَاتُ



«قلوب» اضافه شده؛ زیرا حقیقت تقوا، در دل است و چنانچه تقوا در دل جایگزین شد، به دیگر اعضا هم اثر می‌کند.

هدف اساسی اسلام، در سفرخانهٔ خدا، سیرِ اِلی الله است و حرکت به سوی صاحب‌خانه و نه خانه به تنهایی، و غرض اصلی تهذیب نفس است و تربیت روح و روان. اسلام می‌خواهد انسان‌ها را بسازد و بگوید سالک اِلی الله باید مشتهیات نفسانی و لذات جسمانی را کنار بگذارد و نفس اماره را بکشد و تمام توجهش به سوی خدا باشد.

معنوی و قائم به دل، و غایت و هدف اساسی از انجام مناسک حج و شعائر آن، تقواست و انجام این مراسم حکایت از توجه به ربّ بیت و صاحب‌خانه و اطاعت از او می‌کند.

و آنگاه که بنده را ظاهراً و باطناً حالت تعظیم فرا گیرد و اخلاص نیت در او به وجود آید و روح او از ناپاکی‌ها زدوده شود، تعالی روحی در او ایجاد گردد.

و به قول ابن عربی، در جلد سوم، ص ۱۲۷۴ احکام القرآن: چون تعظیم و بزرگداشت از مقولهٔ کارهای قلبی و درونی است؛ لذا تقوا به

پی نوشت:

۱. برخی از مطالب این مقاله در سمینار اسلام و مستضعفان در شهر قم به وسیله نویسنده بحث شد.
۲. محمدبن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق و تصحیح از: شیخ عبدالرحیم ربانی، مکتبه الاسلامیه ۱۴۰۱ هـ. ق. ج ۸، ص ۳ ذیل باب وجوب الحج، حدیث ۱
۳. آل عمران: ۹۷
۴. الشیخ محمدحسن النجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱م. الطبعة السابعة، ج ۱۷، ص ۲۱۴
۵. مأخذ سابق، ج ۱۷، ص ۲۱۴
۶. وسائل الشیعه، باب ۴۱، ذیل حدیث ۳، ج ۸، ص ۷۷
۷. جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴
۸. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۴
۹. ق: ۳۷
۱۰. حج: ۲۷
۱۱. ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحرانی، تُخف العقول عن آل الرسول، چاپ بیروت، مؤسسة الاعلمی، الطبعة الخامسة ۱۳۹۴ هـ. ۱۹۷۴م ص ۳۰
۱۲. انعام: ۷۹
۱۳. توبه: ۷۲
۱۴. النساء: ۱۲۵
۱۵. شرح گلشن راز، ص ۲۴۰
۱۶. دیوان ناصر خسرو، تصحیح حاج سید نصرالله تقوی، ص ۲۶۰، سطر ۸
۱۷. نقل از: محمدهادی فخرالمحققین، نکته‌هایی از قرآن مجید، شیراز، چاپ مصطفوی، بدون تاریخ چاپ، ص ۵۲۲
۱۸. یعنی: گلوی هواهای نفسانی و از را، در هنگام سربریدن قربانی، ببر.
۱۹. نهج البلاغه، چاپ صبحی الصالح، الطبعة الاولى ۱۹۸۰، دار الکتب اللبنانی، بیروت، ص ۴۲۲
۲۰. نهج البلاغه، چاپ صبحی الصالح، الطبعة الاولى ۱۹۸۰، دار الکتب اللبنانی، بیروت، ص ۴۲۲
۲۱. مائده: ۹۸
۲۲. حج: ۲۵
۲۳. بقره: ۱۲۵
۲۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، الطبعة الخامسة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان در ۹ مجلد ۱۳۸۶ هـ. ۱۹۶۷م، ج ۱، صص ۱۵۴ و ۱۵۵
۲۵. مأخذ سابق همان جلد و همان صفحه.
۲۶. بقره: ۱۲۶
۲۷. مأخذ پیشین، ج ۱، ص ۱۵۵
۲۸. بقره: ۱۲۶
۲۹. البته، به علت لطف عمیم خدا، این برکات، به غیرمؤمنان هم، که مشمول دعای ابراهیم نبودند، شامل شده و می‌شود، منتهی باید دانست که غیرمؤمن و کافر، از بهره اندک که همان بهره حیوانی می‌باشد، استفاده خواهد برد و بهره‌اش ثمرات محدود و منقطع خواهد بود و سرانجام گرفتار عذاب خواهد شد، زیرا دنباله آیه مورد بحث (بقره: ۱۲۶) قرآن گفته است: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتَعَهُ قَلِيلًا﴾.

۳۰. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تاج القراء محمودبن حمزة بن نصر الکرمانی از علمای قرن پنجم هجری، اسرار التکرار فی القرآن، تحقیق از: عبدالقادر احمد عطا، الطبعة الاولى ۱۳۹۴ هـ. ۱۹۷۴م قاهره، چاپ دارالاعتصام ص ۲۲ و

- نیز رجوع شود به: محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی، متوفی به سال ۶۶۶هـ. تفسیر أسئلة القرآن المجید و أجوبتها، تحقیق و مقدمه از: محمدعلی انصاری قمی، چاپ قم، چاپخانه مهر، افسست ص ۸
۳۱. بقره: ۱۹۶
۳۲. ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به: ابن‌العربی، احکام القرآن، تحقیق از: علی محمد البجاوی. چاپ بیروت در چهار مجلد، ص ۱۱۸
۳۳. ابوالبقاء عبدالله بن الحسین بن عبدالله العکبری، متوفی به سال ۶۱۶هـ. املاء ما آمن به الرحمن من وجوه الاعراب والقراءات فی جمیع القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة الطبعة الاولى ۱۳۹۹هـ. ۱۹۷۹م دو جلد در یک مجلد، ص ۸۵
۳۴. بقره: ۱۹۷
۳۵. برای آگاهی بیشتر درباره آیه مورد بحث به مآخذ زیر مراجعه شود:
- الف- جمال‌الدین مقداد بن عبدالله السیوری، متوفی به سال ۸۲۶هـ. کنز العرفان فی فقه القرآن تحقیق از: شیخ محمدباقر شریف‌زاده، طهران، مکتبه‌المرتضویه، ۱۳۴۲ش - ۱۳۸۴هـ. ق دو جلد در یک مجلد ج ۱، ص ۳۰۲
- ب- جواد کاظمی، مسالک الافهام إلى آیات الاحکام، تصحیح از محمدتقی کشفی، طهران، مکتبه‌المرتضویه، ج ۲، صص ۱۹۷ و ۱۹۸
- ج- الشیخ مسعود سلطانی، أقصى البیان فی آیات الاحکام، بدو تاریخ چاپ، ج ۱، صص ۳۷۲ و ۳۷۷
- د- ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری، تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون التاویل فی وجوه التاویل معروف به: تفسیر کشف، افسست تهران، انتشارات، آفتاب در چهار مجلد ج ۱، ص ۳۴۷
- هـ - علاء‌الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی معروف به: الخازن، تفسیر الخازن، مُسمی به: لباب التاویل فی معانی التنزیل، سال تألیف ۷۳۵هـ چاپ مصر، مطبعة مصطفی محمد ۷ بخش، در چهار جلد ج ۱، ص ۱۵۴
۳۶. فیض کاشانی از علمای قرن یازدهم هجری، الصافی فی تفسیر القرآن، از انتشارات کتابفروشی اسلامیة در ۳ مجلد، ج ۱، ص ۱۷۶
۳۷. معین‌الدین محمد بن محمود نیشابوری، تفسیر بصائر یمینی، تصحیح دکتر علی رواقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹، ص ۲۴۷
۳۸. فی لزال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳
۳۹. احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵
۴۰. احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵
۴۱. ابوبکر عتیق سوراآبادی، تفسیر سوراآبادی، ظاهراً در قرن ششم هجری نوشته شده، چاپ عکسی از روی نسخه‌ای کهن، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۳، ج ۱، صص ۱۱۱ و ۱۱۲
۴۲. أقصى البیان، ج ۱، ص ۳۷۸
۴۳. قرآن مجید پس از این که در آیه: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ (سوره حج: ۲۷) به ابراهیم دستور می‌دهد که با صدای بلند به مردم ندا در ده تا مناسک حج به‌جا آورند و قصد خانه کنند. در آیه بعدی، خدای بزرگ منافع حج را بر می‌شمارد و می‌گوید: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَاكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْبِائِسَ الْفَقِيرَ﴾ (حج: ۳۸). در این آیه کلمه «منافع» نکره است و به صورت جمع بیان شده و به طور مطلق ذکر شده و افاده عموم می‌کند و می‌تواند هم منافع دنیوی را شامل شود که حوائج گوناگون و نیازمندی‌های همگانی را در بر گیرد و هم می‌تواند منظور از «منافع» منافع اخروی باشد.
- کلمه «منافع» نکره آمده تا بر کثرت دلالت کند؛ یعنی هم منافع دنیوی را شامل شود و هم اجر اخروی را؛ مانند عفو و مغفرت؛ زیرا عبادت‌ها معنویت ایجاد می‌کند و انسان می‌سازد و اثرش در گفتارها و کردارها نمونه می‌گردد و انسان‌ها به سیر فلاح و رستگاری می‌روند.
- از طرفی در این کنگره بزرگ، اقوام مختلف گرد هم می‌آیند، اقوامی که معبود همه‌شان یکی است، افکار همه یکسان است، قبله همه کعبه است، وحدت فکری دارند، وحدت کلمه دارند. در نتیجه اتحاد، می‌توانند در حل مشکلات

- اقتصادی یکدیگر، یاور هم باشند، مشکلات همدیگر را حل کنند و در نتیجه بهره‌های مادی نصیب ملت‌های مسلمان بشود.
- این است که قرآن به‌طور کلی و مطلق گفته است: ﴿لِيَسْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾. تا هر گروهی به حسب استعداد و نیاز و دریافت خود، بهره گیرند. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۹۵
۴۴. لسان التنزیل (= زبان قرآن) تألیف قرن چهارم یا پنجم هجری، به اهتمام دکتر مهدی محقق، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم ۱۳۵۵ هـ. ش، ص ۲۱۰
۴۵. تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۱۱۲
۴۶. احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷
۴۷. ابوسعید عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی بیضاوی، متوفی به سال ۷۹۱ هـ، «تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل» معروف به: تفسیر بیضاوی، چاپ مصر، مطبعة مصطفى محمد، ج ۱، ص ۲۲۶
۴۸. ابوالسعود محمد بن محمد العمادی، متوفی به سال ۹۵۱ هـ. تفسیر ابی‌السعود، المسمی «إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم» تحقیق از: محمد محمد عبداللطیف، الطبعة الاولى، ۱۳۴۷ هـ - ۱۹۲۸ م، المطبعة المصرية بالازهر الشريف بمصر، ج ۱، ص ۱۵۹
۴۹. کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۳
۵۰. عرفات جمع عرفه است و سرزمین مخصوص نزدیک مکه را عرفات گویند و روز نهم ذی‌حجه را نیز روز عرفه گویند. در وجه تسمیه آن، نویسنده تفسیر خازن، در جلد یکم، ص ۱۵۵ از قول عطاء، نقل کرده که جبرئیل مناسک را به ابراهیم نشان می‌داد و از او می‌پرسید: «عرفت؟» او هم می‌گفت: «عرفت» و لذا آن مکان را، «عرفات» گفتند و عرفات محل آگاهی است، همان‌طور که «مشعر» جایگاه شعور است و شعور است که یکی را پلید و دیگری را پاک، یکی را آزادی‌خواه و دیگری را ستمگر می‌کند. مشعر بر وزن مفعّل از ماده «شعاره» به معنای علامت است؛ زیرا آنجا نشانه‌ای است برای عبادت، آنجا سرزمین شعور و خودآگاهی است، اول باید شعور باشد تا آدمی به شناخت برسد «سَمِعَ المشعر الحرام لآته معلم للعباد» (ر.ک. به: لسان العرب، ذیل ماده شعر)
- به مشعر، مزدلفه هم گویند از ماده «ازدلف» ای: ذنا. لأنّ الناس یدنو بعضهم إلى بعضی.
۵۱. أذرعات: ملحق به جمع مؤنث سالم است. اسم محلی است در شام. اذرعات جمع اذرعه است. اذرعه جمع ذراع می‌باشد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: شرح ابن‌عقیل برالفیه ابن‌مالک، چاپ مصر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید ۱۳۸۷ هـ - ۱۹۵۸ م، ج ۱، ص ۶۷ و جلد یکم ص ۵۱. اوضح المسالك إلى الفیه ابن‌مالک، تألیف ابومحمد عبدالله جمال‌الدین بن یوسف احمد بن عبدالله بن هشام، متوفی به سال ۷۶۱ هـ، تحقیق از محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، الطبعة الخامسة ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۵۱
۵۲. قنسرین: شهری بوده در سوریه میان حلب و حمص، نزدیک عواصم.
۵۳. به نقل از پاورقی کنز‌العرفان، ج ۱، ص ۳۰۳
۵۴. بقره: ۱۹۹
۵۵. فاضل مقداد در جلد یکم ص ۳۰۳ کنز‌العرفان نوشته است: «...ولا خلاف فی وجوبه».
۵۶. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۸
۵۷. زجاج، معانی القرآن و إعرابه، شرح و تحقیق از: دکتر عدالجلیل عبده شلّبی، از منشورات مکتبة العصریه، بیروت - صیدا در ۲ جلد، ج ۱، ص ۲۶۴
۵۸. تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۷
۵۹. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: مسالک الأقیام ج ۲، ص ۲۰۹
۶۰. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۵۷
۶۱. بقره: ۲۰۰
۶۲. بقره: ۲۰۱
۶۳. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۲۸۹ و ۲۹۰
۶۴. ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، تفسیر غریب القرآن، تحقیق از: السید احمد صقر، دار احیاء المکتب العربیه، مصر، ۱۳۷۸ هـ - ۱۹۵۸ م، ص ۷۹

۶۵. معانی القرآن و اعرابه، ج ۱، ص ۲۶۴
۶۶. کلمه «أشد» بر وزن افعال است و غیرمنصرف می‌باشد.
۶۷. مکی بن ابی طالب القبسی. مشکل إعراب القرآن، تحقیق از: یاسین محمد السواس، دمشق ۱۳۹۴، هـ. ق. ۱۹۷۴، ج ۱، ص ۱۴۰
۶۸. احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۴۰
۶۹. کنز‌العرفان، ج ۱، صص ۳۰۷ تا ۳۱۰
۷۰. امین‌الدین بوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر جوامع الجامع، مقدمه و تصحیح از: دکتر ابوالقاسم گرجی، از انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران، اسفند ۱۳۴۷ (جزء اول) و جلد دوم از انتشارات دانشگاه تهران، اسفندماه ۱۳۵۹ هـ. ش، ج ۱، ص ۱۱۲
۷۱. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۱۵
۷۲. اقصی البیان، ج ۱، صص ۳۸۳ و ۳۸۴
۷۳. بخش پایانی آیه ۲۰۰، سوره بقره چنین است: ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ و خلاق یعنی حظ و نصیب و به قول زجاج «الخلاق: النصيب الوافر من الخير». ر.ک: معانی القرآن و اعرابه، ج ۱، ص ۲۶۵
۷۴. بقره: ۲۰۰
۷۵. بقره: ۲۰۰
۷۶. آیه این است: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾
۷۷. ایام تشریق: عبارت است از روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ماه ذی‌حجه و چه اسم یا مسمایی است؛ زیرا این ایام روشنی‌بخش جان و روح انسان‌هاست و چه بسا انسان‌هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن، روح و روانشان روشن گردد.
۷۸. آل عمران: ۹۷
۷۹. احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۸۵
۸۰. اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۴۵
۸۱. کنز‌العرفان، ج ۱، ص ۲۶۷
۸۲. تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۳۲۵
۸۳. ابوالبرکات ابن‌الانباری، متوفای سال ۵۷۷ هـ. - البیان فی غریب إعراب القرآن، تحقیق از دکتر طه عبدالحمید طه در ۲ جلد، مصر، هیئة المصریة العامة للتألیف والنشر، ۱۳۸۹ هـ - ۱۹۶۹ م، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴
۸۴. یعنی مبادا به خاطر دشمنی با گروهی (که شما را در سال حدیبیه) از آمدن به مسجدالحرام مانع شدند، وادار به تجاوز و تعدی شوید.
- ولا یجرمنکم: ای لایحملنکم؛ وادار نکنند شما را. فعل «یجرمن» مؤکد به نون تأکید است و ریشه آن «جرَم» و در آیه، دو مفعول دارد؛ مفعول اول «کم» و مفعول دوم «ان تعندوا».
۸۵. یعنی: در راه نیکی و تقوی، تعاون داشته باشید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که مجازات او شدید است.
۸۶. حج: ۲۵
۸۷. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵۹۱
۸۸. مأخذ سابق، ج ۵، صص ۵۹۱ و ۵۹۲
۸۹. شیخ الطائفه طوسی، تفسیر التبیان، تصحیح و تحقیق از: احمد حبیب قصیر العاملی، مکتبه الامین نجف اشرف، افست بیروت، در ۱۰ جلد، ج ۷، صص ۲۷۱ و ۲۷۲
۹۰. البیان...، ج ۲، ص ۱۷۳
۹۱. کشف، ج ۳، ص ۱۰
۹۲. همان مأخذ و همان صفحه.
۹۳. حج: ۳۲